محدثان و علماى امامى رى(تا پایان قرن چهارم)

محمد حاجی تقی

درباره روش و موضوع تحقیق

تعداد محدثان ، عالمان و فقهاى مذهبى در یک منطقه ، نشان ازمیزان شیوع آن آیین در آنجا دارد. بدین جهت ، احصا و معرفى‏عالمان مذهبى ، یکى از شیوه هاى نشان دادن سیر تکوین و تکامل وگسترش مذاهب مختلف در هر منطقه است .

فقر منابع و مستندات تاریخى مربوط به قرون اولیه اسلامى ،بویژه درباره تاریخ تشیع ، سبب گردیده است که احصا و معرفى‏محدثان و عالمان این فرقه در مناطق مختلف سرزمین هاى اسلامى ،از مناسب ترین روشهاى تحقیقى در نشان دادن سیر تاریخى تکوین وگسترش و میزان پراکندگى و نفوذ مذهب امامیه در آن مناطق ونهایتا سرزمین هاى لافت ‏باشد.

در این مقاله ، سعى گردیده تا با این روش ، به روشن شدن سیرتکوین و گسترش مذهب امامیه در قرون اول تا چهارم هجرى در شهررى که یکى از معدود شهرهاى بزرگ ، ثروتمند و آباد سرزمین هاى‏اسلامى بوده پرداخته شود. بدین منظور ، ابتدا به معرفى اجمالى‏شهر و سپس فقها ، محدثان و راویان احادیث ائمه اثناعشرى آن ونهایتا به نتیجه گیرى در دو محور و با توجه به مستندات تاریخى‏مى پردازیم :

1) روند تکوین و گسترش تشیع امامیه در شهر رى ، با تکیه برشمار محدثان و عالمان در قرون مورد تحقیق ;

2) بررسى میزان اعتبار عقیدتى و علمى و التزام محدثان وعالمان قمى به مذهب امامیه .

رى ( رگا ) یکى از کهن ترین مراکز باستانى ایران است که نامش‏در اوستا و کتیبه بیستون ( قرن ششم قبل از میلاد ) آمده است. (1) در دوره فتوحات مسلمین ، این شهر به سال 23 قمرى (2) ( و به قولى‏20 قمرى (3) ) ، توسط اعراب فتح گردید .

در دوران خلافت منصور دوانیقى ، مهدى عباسى در کنار رى قدیم‏شهرى بنا کرد و براى آن ، مسجد جامع ساخت و بر دور آن ، خندق‏حفر کرد و آن را ( محمدیه ) نامید ( سال 185ق ) .

در کمتر از نیم قرن ، محمدیه ، جاى رى قدیم را گرفت ; (4) ولى‏رى ، هیچ زمان به محمدیه مشهور نشد و این اسم رایج نگردید .

موقعیت ژئوپلتیک رى که مسیر ارتباطى تمدنهاى شرق و غرب از آن‏مى گذشت و چهار راه ارتباطى سرزمین هاى خلافت‏بود ، (5) سبب رونق‏تجارت ، انباشت ثروت و آبادانى این شهر گردیده بود. عباراتى‏که جغرافى دانان اسلامى در توصیف شکوه و عظمت این شهر آورده‏اند ، مى‏تواند بیان کننده موقعیت و میزان اهمیت این شهر دردوره اسلامى باشد. از جمله توصیفاتى که از رى شده ، اینهاست :

عروس شهرها ، (6)

آبادترین ، پر نعمت ترین و پر عمارت ترین شهر مشرق ،بزرگترین شهر مشرق بعد از نیشابور ، (7)

داراى کاروانسراهاى نیکو و بازارهاى بزرگ ، (8)

داراى خیابانهاى پهن ، (9)

داراى گرمابه هاى تمیز ، مدارس و کتابخانه هاى پرآوازه ،میوه هاى بسیار ، تجارتى پر سود ، آب فراوان و هواى خوش . (10)

به علاوه ، میزان خراجى که اهالى رى در دوره خلافت عباسى مى‏پرداختند ( ده تا دوازده میلیون درهم ) در مقایسه با خراجى که‏اهالى نیشابور ، بزرگترین شهر مشرق خلافت مى پرداختند ( چهارمیلیون درهم ) (11) خود ، نشان دهنده رى ثروتمند و آباد است .

ص:1

بناهاى رى ، اغلب گلى بوده و در آنها از گچ و سنگ ، به ندرت‏استفاده مى شده (12) و وسعت آن ، یک فرسنگ و نیم در یک فرسنگ و نیم‏بوده است . (13)

ابن فقیه ، رى را داراى هفده رستاق ( روستا ) مى داند که ازآنهایند : خوار ، دنباوند ، ویمه و شلنبه. وى اضافه مى کند که‏اینها رساتیقى هستند که در آنها منبر ( که نشانى از وسعت وجمعیت زیاد آنها بوده ) وجود دارد . (14)

اصطخرى نوشته :

و در ناحیت رى ، دیه هاست ، بزرگتر از این شهرها ، چون : ورامین و ارنبویه و رزنین و دزا و قوسین. شنوده ام که در هردهى از این ، قرب ده هزار مرد [ ، بلکه ] زیادت بود و روستاهاى‏قصرانبن درونى و بیرونى و بهزان و السن و بسا و دماوند و کها ومرکوى . (15)

کلین فشاپویه ، (17) جاموران ، تهران ، (18) شهرستانک ، مهران (19) و...

محدثان و علماى امامى رى

اما محدثان و علماى امامى رى تا پایان قرن چهارم به ترتیب‏حروف الفباى نامشان ، به شرح زیر هستند :

1. ابراهیم بن على بن عیسى رازى ( ق‏4 ): ابن بابویه در ( تاریخ رى ) از او نام مى برد و مى گوید : وى از شیوخ شیعه بوده‏که از احمد بن محمد بن یحیى عطار روایت مى‏کند و ابوالفتح‏عبیدالله بن موسى بن احمد حسینى و جعفر بن محمد یونسى ، از اوروایت مى‏کنند . (20)

2. ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن عبدالله رازى ( ق‏3 ) : وى‏از نظر نقل حدیث ، مجهول و از سلسله روات شیخ طوسى است . (21)

3. ابن ابى یحیى/ابو یحیى رازى ( ق‏2 ) : وى در نقل حدیث ،مجهول و از اصحاب امام صادق ( ع ) است . (22)

4. ابواسماعیل صیقل رازى ( ق‏2 ) : وى مجهول و از اصحاب امام‏صادق ( ع ) است . (23)

5. ابوبکر رازى ( ق‏2 ) : مجهول و از اصحاب امام هادى ( ع ) است . (24)

6. ابوالحسن رازى( ق‏2و3 ) : جعفر بن معروف ، از او و او ازاسماعیل بن مهران روایت مى‏کند . (25)

7. ابوحسین رازى( ق‏3 ): مجهول و از اصحاب امام رضا ( ع) است . (26)

8. ابوطبیب رازى( ق‏4 ) : وى در نقل حدیث ، ممدوح و از جمله‏متکلمان امامیه است و کتابهاى متعددى در امامت ، فقه و نیز دراخبار نگاشته است . (27) کتاب ( زیاره الرضا ( ع ) و فضله ومعجزاته ) از اوست . (28)

9. ابوعبدالله جامورانى رازى ( ق‏3 ) : وى در نقل حدیث ،ضعیف است. نجاشى مى‏گوید که در عقیده‏اش ارتفاع است. (29) قمى‏هاکتاب ( نوادر الحکمه )اش را استثنا دانسته و قبول کرده‏اند. (30)

10. ابومحمد رازى ( ق‏3 ) : مجهول و از سلسله روات کلینى وشیخ طوسى است . (31) عطاردى او را از اصحاب امام هادى ( ع ) معرفى کرده است . (32)

11. ابو هلال / ابن هلال رازى ( ق‏2 ) : مجهول و از اصحاب‏امام صادق ( ع ) است . (33)

12. ابو یحیى ابن ابى یحیى رازى ( ق‏2 ) : مجهول و از اصحاب‏امام صادق ( ع ) است. (34)

13. احمد بن ابراهیم کلینى ( ق‏3و4 ) : حسن (35) و معروف به‏علان کلینى و از ممدوحین (36) و فضلا و افراد نیک (37) و اهل دین (امامیه ) است. (38)

ص:2

14. احمد بن اسحاق رازى ( ق‏3 ) : ثقه واز وکلاى امام هادى(ع) و از مختصین به ناحیه مقدسه بوده است. (39)

15. ابو على احمد بن حسن رازى ( ق‏4 ) : حسن (40) و از ممدوحین‏امامیه است. (41) تلعکبرى با اجازه از او روایت مى‏کند. (42)

16. ابوعلى احمد بن على بن ابراهیم بن هاشم بن خلیل قمى (ق‏4 ) : ممدوح و ساکن رى بوده است. او از بزرگان شیعه (43) و ازمشایخ مشهور شیخ صدوق است که صدوق براى او طلب رحمت کرده است . (44) ابن بابویه در ( تاریخ رى ) از او یاد کرده و گفته است : (از پدرش و سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر حمیرى و احمد بن‏ادریس و استماع حدیث کرد ) و صدوق از او روایت مى‏کند. (45)

17. ابوالعباس احمد بن على خصیب ایادى رازى ( ق‏4 ) : غالى‏است. (46) حدیث او سالم و ناسالم دارد و در مذهب او ارتفاع است. (47) او صاحب کتابهایى است ، از جمله : ( الشفاء و الجلاء فى‏الغیبه ) ( که شیخ طوسى آن را تحسین مى کند ) ، (48) ( الفرائض ) و ( الاداب ). (49)

18. احمد بن محمد بن نصر رازى سمسار ( ق‏4 ) : ابن بابویه در( تاریخ رى ) از او یاد کرده و مى گوید که از بزرگان و شیوخ‏امامیه است. على بن محمد قمى از او و وى از جعفر بن حسن بن‏شهریار قمى روایت مى کند. (50)

19. احمد بن محمد بن هیثم عجلى ( ق‏4 ) : ثقه و از مشایخ‏صدوق است که صدوق از او راضى است. (51)

20. اعین رازى ( ق‏2 ) : امامى ، مجهول (52) و از اصحاب امام‏باقر ( ع ) است. (53)

21. بکربن صالح رازى ( ق‏2 ) : ضعیف (54) و از اصحاب امام‏کاظم (55) و امام رضا ( ع ) است. (56) ابن داوود ، یک بار او راتوثیق (57) و دوبار تضعیف مى کند ; (58) اما دیگر رجالیان ، او رابسیار ضعیف معرفى مى کنند. (59) از تالیفات اوست : ( کتاب فى‏درجات الایمان و وجوه الکفر و الاستغفار ) (60) ، ( الجهاد ) و (النوادر ). (61)

22. ابو عبدالله جعفر بن احمد وندک رازى ( ق‏4 ) : حسن (62) واز متکلمان و محدثان امامیه و صاحب ( کتاب فى الامامه ) است که‏کتاب مشهورى بوده است. (63)

23. جعفر بن محمد بن ابى زید / ابى یزید ( ق‏2 ) : مهمل (64) واز اصحاب امام رضا ( ع ) است و محمد بن عیسى از او روایت مى‏کند. (65)

24. ابومحمد جعفر بن یحیى بن علاء رازى ( ق‏2 ) : ثقه و پدرش‏از اصحاب امام صادق ( ع ) است. کتاب وى با کتاب پدرش درآمیخته‏و معلوم نشده که از کدام است. (66)

25. ابومحمد حسن بن احمد بن محمد بن هیثم عجلى ( ق‏4 ) : ثقه‏و از بزرگان اصحاب امامیه است و پدر و جدش نیز از ثقات هستند وهر سه اهل رى بوده اند ; اما وى ، اواخر عمرش را در کوفه سکناگزیده (67) از کتابهاى او ( المثانى ) و ( الجامع ) را مى توان‏نام برد. (68)

26. حسن بن جهم رازى ( ق‏2 ) : ثقه (69) و از اصحاب امام کاظم (ع ) است. (70)

27. حسن بن عباس بن حریش رازى ( ق‏3 ) : ضعیف و از اصحاب‏امام جواد ( ع ) است. (71) وى صاحب کتاب ( ثواب قراءه اناانزلناه فى لیله القدر ) است که به گفته شیخ طوسى ، کتابى باالفاظ فاسد و مضطرب است. (72)

28. حسن بن عبدالله رازى تمیمى ( ق‏2 ) : متقى ، نیک (73) و ازاصحاب امام رضا ( ع ) است. (74)

29. حسن بن على خیاط رازى ( ق ) : حسن (75) و از فضلا وممدوحین است. (76)

30. حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مودب رازى ( ق‏4 ) : حسن (77) و از مشایخ شیخ صدوق است که صدوق از او راضى است و بر اورحمت مى فرستد. (78)

ص:3

31. حسین بن جهم رازى ( ق‏2 ) : ثقه (79) و از اصحاب امام رضا( ع) است. (80)

32. ابوعبدالله حسین بن حسن حسینى اسود رازى ( ق‏2و3 ) : حسن (81) و از فضلا و ممدوحین است. (82)

33. حسین بن محمد اشنانى رازى ( ق‏4 ) : ثقه (83) و از اساتیدشیخ صدوق است. (84)

34. حسین بن محمد رازى ( ق‏2و3 ) : ثقه (85) ، عادل و از اصحاب‏امام کاظم (86) و امام هادى ( ع ) بوده است. (87)

35. حسین بن یزید نوفلى ( ق‏2 ) : از اصحاب امام رضا ( ع ) است. وى شاعر و ادیب و تمام عمر خود را ساکن رى بوده و همان‏جا مدفون گردیده است. عده اى از قمى ها مى گویند که وى در آخرعمرش غالى شد ; ولى روایتى از او که بر این مطلب گواه باشد ،وجود ندارد. کتابهاى اوست : ( التقیه ) و ( السنه ). (88)

و ممدوح است. (90) امام حسن عسکرى (ع ) در توقیعى براى اسحاق بن اسماعیل نیشابورى مى نویسد که‏حقوق ما را به ابراهیم بن عبده بده تا او به رازى بدهد. نام‏او در کتب رجالى مشخص نشده است. (91)

37. سهل بن زیاد آدمى ( ق‏3 ) : ضعیف و از اصحاب امام جواد ، (92) امام هادى (93) و امام حسن عسکرى ( ع ) است (94) و با امام عسکرى( ع ) به سال 255ق ، به توسط محمد بن عبدالحمید عطار مکاتبه‏داشته است. (95) شیخ طوسى ، یک بار او را جزء ( ثقات ) (96) و یک‏بار جزء ( ضعفا ) آورده ; (97) ولى دیگر رجالیان ، او را تضعیف‏مى کنند. (98) احمد بن محمد بن عیسى ، به دروغگویى و غالیگرى وى‏شهادت داد و او را از قم اخراج کرد و وى نیز در رى سکونت‏اختیار کرد. (99) او صاحب کتاب است. (100)

38. ابو الخیر صالح بن ابى حماد رازى ( ق‏3 ) : حسن ،امامى (101) و از اصحاب امام جواد ، (102) امام هادى (103) و امام ابن غضائرى او را تضعیف کرده (106) و فضل بن‏شادان از او رضایت داشته و او را مدح کرده است. (107) ازکتابهاى اوست : ( خطب امیرالمومنین ( ع )] و ( النوادر ). (108)

39. ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبدالله بن على بن حسن بن زیدبن حسن بن على بن ابى طالب ع ( ق‏3 ) : حسن ، عابد ، زاهد ومورد رضایت علماى رجالى و از اصحاب امام هادى (109) و امام حسن‏عسکرى ( ع ) است. (110) او به سبب اعتقادات شیعى ، تحت تعقیب‏حکومت قرار گرفت و به رى آمد و در سرداب خانه یکى از شیعیان‏مخفى شد .

او در آن سرداب ، روزها را روزه مى گرفت و شبها را به عبادت‏مى گذراند و گاهى پنهانى به زیارت مزار یکى از فرزندان امام‏کاظم ( ع ) مى رفت. بعد از مدتى ، خبر اختفاى وى به یک یک‏شیعیان رسید (111) و آن سرداب ، به محفل علمى شیعیان بدل گردید ; (112) اما طولى نکشید که او بیمار شد و از دنیا رحلت کرد. (113) وى کتابهایى نیز نگاشته (114) که از جمله آنهاست : ( خطب امیرالمومنین ( ع )]. (115)

40. عبدالله بن احمد رازى ( ق‏3 ) : علماى رجالى در وى توقف‏کرده و هیچ حکمى نداده اند. (116) محمد بن احمد بن یحیى ، از وى‏و او از بکر بن صالح ، روایت مى کند. (117)

41. عبدالله بن محمد بن حماد رازى ( ق‏3 ) : مجهول و ازاصحاب امام جواد ( ع ) است. (118)

42. عبدالله بن محمد بن على بن عباس رازى تمیمى ( ق‏2 ) : ممدوح (119) و از اصحاب امام رضا ( ع ) و صاحب نسخه‏اى از آن امام‏همام است. (120)

43. عبیدالله بن محمد رازى ( ق‏3 ) : از اصحاب امام جواد ( ع) (121) بوده است. محتمل است که او همان عبدالله بن محمد رازى‏باشد .

44. عطیه بن نجیح رازى ( ق‏2 ) : امامى ، مجهول (122) و ازاصحاب امام صادق ( ع ) است. (123)

45. علاء بن حسن رازى ( ق‏3 ) : حسن است. (124) در کتب رجالى‏نقل شده که رقعه اى از ناحیه مقدسه از جانب امام عسکرى ( ع ) صادر شده که توسط ابوحامد ( که از بزرگان امامیه بوده ) به‏علاء بن حسن رازى داده شده است. (125) ص:4

مامقانى مى گوید : این‏مطلب ، گواه آن است که او از امنا و بزرگان شیعه است ; وگرنه‏ابوحامد رقعه را به وى نمى داده است. (126)

46. على بن ابراهیم بن وراق رازى ( ق‏4 ) : حسن (127) و ازمشایخ شیخ صدوق است که صدوق برایش طلب رحمت مى‏کند . (128) مامقانى مى‏گوید : وى باید از شیعیان پاکى باشد که از توثیق، مستغنى اند. (129)

47. ابوالقاسم على بن احمد بن محمد بن عمران دقاق ( ق‏4 ) : ممدوح و از مشایخ شیخ صدوق است که صدوق از وى راضى است. (130)

48. على بن عباس جرادینى رازى ( ق‏3 ) : غالى و بسیارضعیف (131) و صاحب کتابهایى است که از آنهاست : ( فى الممدوحین‏والمذمومین ) ( گفته اند که این کتاب بر خبث طینت او گواه است) ، ( الاداب والمروات ) و ( الرد على السمانیه ) ( سمانیه ،طایفه اى از غلات بوده‏اند ). (132)

49. على بن عثمان رازى ( ق‏2 ) : مهمل (133) و از اصحاب امام‏کاظم ( ع ) است. (134)

50. على بن عبدالله بن وراق رازى ( ق‏4 ) : ممدوح و از مشایخ‏صدوق است که صدوق از او راضى است و بر او رحمت مى‏فرستد. (135)

51. ابوالحسن على بن محمد بن ابراهیم بن ابان کلینى (ق‏3و4): ثقه ، معروف به ( علان ) و از بزرگان امامیه است. (136) و ازمشایخ اوست. (138) صاحب کتابهایى است که از جمله آنهاست : (اخبار القائم ( ع )]. او در سال 328 ق ، از جانب امام زمان (ع ) اذن حج‏یافت. او را از این کار نهى کردند ; اما وى حرکت‏کرد. و در راه مکه او را کشتند. (139) ابن اثیر ، بعد از آوردن‏این خبر ، او را از پیشوایان و علماى امامیه معرفى مى‏کند . (140)

52. على بن نعمان رازى ( ق‏2 ) : مهمل (141) و از اصحاب امام‏صادق ( ع ) است. (142)

53. على خزاز رازى ( ق ) : حسن ، (143) متکلم ، جلیل القدر ،مانوس با فقه و صاحب کتاب در علم کلام است. مقیم رى بود و درآنجا فوت کرد. (144)

54. عمرو بن عثمان رازى ( ق‏2 ) : از اصحاب امام کاظم ( ع ) است. (145)

55. ابو جعفر عیسى بن ماهان رازى ( ق‏2 ) : امامى ، (146) ممدوح (147) و از اصحاب امام صادق ( ع ) است. (148)

56. قاسم بن محمد رازى ( ق‏3 ) : مجهول و از سلسله روات‏کلینى است. (149)

57. محمد بن ابراهیم کلینى ( ق‏4 ) : معروف به علان کلینى ،حسن (150) و از فضلا و نیکان است. (151)

58. محمد بن ابى زید رازى ( ق‏3 ) : امامى ، مجهول ، (152) اصلا قمى و صحابى امام جواد ( ع ) است. (153)

59. محمد بن احمد بن عبدالله / ابى عبدالله رازى ( ق‏3 ) : احمد بن ادریس از او و او از جریر بن صالح ، روایت مى‏کند . (154)

60. محمد بن احمد دوریستى ( ق‏4 ) : فقیه ، عالم و فاضل بوده‏است. پسرش جعفر از او و او از شیخ صدوق ، روایت مى کند. (155)

61. ابوعاصم محمد بن اسحاق بن عاصم براد رازى ( ق‏4 ) : ابن‏بابویه در ( تاریخ رى ) از او نام برده است و از ابوالقاسم‏برادر زاده زراعه نقل مى‏کند که او گفت : محمد بن اسحاق ،حدیثى از من استماع کرد که من در شام از شیخ خود شنیده بودم واو خود مستقیما از شیخ من روایت کرد. به او گفتم : ( کجا این‏شیخ را ملاقات کردى ؟ ). گفت : ( در بغداد ). در حالى که اودروغ مى گفت و شیخ مذکور ، هیچ زمانى به بغداد نرفته بود .

ص:5

محمد بن اسحاق ، در سال 308ق ، وفات یافت. (156)

62. محمد بن اسماعیل رازى ( ق‏3 ) : مجهول (157) و از اصحاب‏امام جواد ( ع ) است. (158)

63. ابو جعفر محمد بن بکران بن عمران رازى ( ق‏4 ) : حسن (159) و از بزرگان امامیه و ساکن کوفه بوده است. (160) از کتابهاى‏اوست : ( الکوفه ) ، ( موضع قبر امیرالمومنین ( ع )] و ( مشرف‏التربه ). (161)

64. ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم طبرى ( ق‏4 ) : رافضى وصاحب تالیفاتى است که از آنهاست : ( کتاب الرواه عن اهل البیت( ع )]. عبدالعزیز کتانى ، او را به رفض متهم کرده است. ابن‏بابویه در ( تاریخ رى ) از وى نام مى برد و مى گوید : او آملى‏بود ; اما به رى رفت و در آنجا ساکن شد. او از بزرگان متکلمان‏معتزله بود و صاحب تصانیف است. ابومحمد حسن بن حمزه رعینى ازوى و او از ابوالفرج اصفهانى ، روایت مى کند. (162)

65. محمد بن جعفر بن عون اسدى ( ق‏3و4 ) : ثقه و صحیح الحدیث‏است ; ولى از ضعفا روایت مى کند و گویند به جبر و تشبیه اعتقادداشته است. (163)

نقل شده که وى یکى از نواب امام زمان ( ع ) است. (164) برقى‏او را از اصحاب امام صادق ( ع ) دانسته (165) ; ولى سال وفات وى‏312 ق ، است (166) و محال است هم عصر امام صادق ( ع ) بوده باشد . صاحب کتابهایى است که از آنهاست : ( الرد على اهل الاستطاعه ) (167) یا ( الجبر والاستطاعه ). (168)

66. محمد بن حسان رازى ( ق‏3 ) : ضعیف و حدیث او ( بینابین ) است. (169) از اصحاب امام هادى ( ع ) (170) و صاحب کتابهایى است ،از جمله : ( ثواب القرآن ) ، (171) ( العقاب ) ، ( ثواب اناانزلناه ) ، ( ثواب الاعمال ) ، ( الشیخ والمشیخه ). (172)

67. محمد بن حسن رازى ( ق‏2 ) : مجهول و از سلسله روات شیخ‏طوسى است. (173)

68. ابوالعباس محمد بن خالد رازى ( ق‏3 ) : امامى ، مجهول (174) و از اصحاب امام هادى ( ع ) است. (175)

69. محمد بن سهل بجلى رازى ( ق‏2 ) : از اصحاب امام رضا (ع) است. (176)

70. ابوجعفر محمد بن عبدالرحمان بن قبه رازى ( ق‏4 ) : ثقه (177) و از متکلمان حاذق و عظیم القدر و همچنین شیخ امامیه درزمان خودش بوده است. (178) در مباحثات کلامى ، قوى بوده است . ابتدا معتزلى بوده و سپس مذهب امامیه را اختیار کرده است. (179) وى صاحب کتبى است که از آنهاست : ( الانصاف فى الامامه ) ، (التعریف ( الرد ) على الزیدیه ) ، ( الرد على ابى على الجبائى) ( المساله المفرده فى الامامه ) ، ( المستثبت ) ، ( نقض کتاب‏ابى القاسم البلخى ). (180)

راوى بنام ، ابوالحسین ، از ثقات نقل مى کند که کتاب ابوجعفررا نزد ابوالقاسم بلخى بردم ; نقض بر آن نوشت. به رى آمدم ونقض را به ابوجعفر دادم و او نقضى بر آن نقض نوشت. سپس دوباره‏نقض وى را به بلخى باز گرداندم ; نقضى بر آن نوشت. وقتى به رى‏باز گشتم ، ابوجعفر فوت کرده بود. (181)

71. ابوجعفر محمد بن على بن حسین بن موسى بن بابویه قمى (ق‏4 ) : ثقه ، جلیل القدر ، حافظ احادیث‏بسیار ، بصیر به علم‏رجال و نقاد خبر بوده است و در کثرت علم و حفظ احادیث در میان‏قمى ها مانند نداشته است. (182)

سال ولادت وى در کتب نیامده ; اما گمان مى رود که در دهه اول‏قرن چهارم و به قولى سال 306ق ، بوده است. پدرش ، از علماى‏بزرگ و از متقى ترین مردم زمان خود بود. او و پدرش هر دو به (صدوق ) و ( ابن بابویه ) مشهور بوده اند ; اما متاخران ، پدررا ( صدوق اول ) و ( ابن بابویه قمى ) ( مدفون قم ) خوانده اند

وى در سال 338ق ، به دعوت اهالى رى از قم بدان جا هجرت کرد (که نشان از رشد و گسترش تفکر شیعى در آن شهر دارد ) و ، تا سال‏352ق ، در رى سکونت داشت و سپس از ملک رکن الدوله بویه براى‏زیارت امام رضا ( ع ) اجازه گرفته ، به خراسان رفت ; از طوس به‏نیشابور سفر کرد و از تمام مشایخ آنجا استماع حدیث نمود. درهمان سال ، به بغداد رفته ، از تمام ص:6

مشایخ آن شهر نیز استماع‏حدیث کرد. سپس در سال 354ق ، وارد کوفه شد و از مشایخ آنجانیز حدیث‏شنود و به قصد حج ، راهى حرمین شد و پس از سفر حج نیزبه همدان رفت و از شیوخ تمامى این شهرها اخذ حدیث کرد. (183)

ابوجعفر در سال 355ق ، بار دیگر به بغداد رفت. ابن داوود وعلامه حلى نوشته اند که در این سال ، تمام شیوخ امامیه دربغداد از او استماع حدیث کردند. (184) در سالهاى 367 و 368ق ،دوبار به زیارت امام رضا ( ع ) رفت و سپس در سفرش به ماوراءالنهر ، در بلخ و سرخس و ایلاق ، توقف نمود و از مشایخ این‏شهرها حدیث‏شنید .

کتابهاى تالیفى او را حدود سیصد جلد نوشته اند. (185) کثرت‏مسافرتها و کتب او ، نشانى از روح بلند و همت عالى و کم نظیراو دارد. فهرست کتابهاى او در ( الرجال ) نجاشى (186) (الفهرست) شیخ طوسى (187) آمده است. ابوجعفر صدوق به سال 381ق ، وفات‏یافت. (188)

72. محمد بن عقیل کلینى ( ق‏3 ) : مجهول و از مشایخ کلینى‏است. (189)

73. محمد بن محمد بن عاصم کلینى ( ق‏4 ) : مجهول ، از راویان‏کلینى و از مشایخ شیخ صدوق است ( صدوق ، روایات کلینى را به‏واسطه او نقل مى‏کند ). (190)

74. محمد بن هیثم عجلى رازى ( ق‏3 ) : ثقه و اهل رى است. اوپدر احمد و پدر بزرگ حسن ، از علماى ثقه امامیه است. (191)

75. محمد بن یزداد رازى ( ق‏3 ) : حسن (192) و از اصحاب امام‏عسکرى ( ع ) (193) بوده و روایات قابل قبولى دارد. (194)

76. ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینى ( ق‏3و4 ) : ثقه‏شیخ و بزرگ امامیه در زمان خود و در علم حدیث ، موثق ترین ودر ثبت آن ، دقیق ترین فرد بوده است. (195)

کلینى ، صاحب کتابهایى است که از آن جمله است : ( الکافى ) که از ارکان چهارگانه حدیث‏شیعه است و علماى بزرگ شیعه ، درطول تاریخ ، این کتاب را بر کتب شیعه برترى داده‏اند. وى این‏کتاب را در طول بیست‏سال نوشته که مشتمل بر سه بخش ( الاصول ،الفروع ، الروضه ) است. از دیگر کتب وى است : ( الرد على‏القرامطه ) ، ( تعبیر الرویاء ) ، (196) ( رسائل الائمه ( ع )] ،( الرجال ) ، ( ما قیل فى الائمه ( ع ) من الشعر ) (197) است . وى در سال 318 یا 329ق ( سال تناثر نجوم ) ، وفات یافت. (198)

77. محمد بن یوسف مقرى رازى ( ق‏3 ) : حسن است (199) و ظاهرانجاشى به او اعتماد دارد. (200) احمد بن محمد بن سعید به سال‏281ق ، از او روایت مى‏کند. (201)

78. ابو القاسم مخلد بن موسى رازى ( ق‏3و4 ) : مهمل است (202) وبا امام زمان ( ع ) مکاتبه داشته است. (203)

79. ابو الحسن منصور بن عباس رازى ( ق‏3 ) : مضطرب الامر (204) و از اصحاب امام جواد و امام هادى ( ع ) است. (205) او صاحب‏کتاب معروف ( النوادر ) است. (206)

80. موسى بن ابى الحسن رازى ( ق‏2 ) : مجهول و از اصحاب امام‏رضا (ع) است. (207)

81. موسى بن نصر رازى ( ق‏2 ) : مجهول و از اصحاب امام رضا(ع) است. (208)

82. نعمان رازى ( ق‏2 ) : امامى ، مجهول (209) و از اصحاب امام‏صادق ( ع ) است. (210)

83. ولید بن ابان ضبى رازى ( ق‏2 ) : امامى ، مجهول (211) و ازاصحاب امام رضا ( ع ) است. (212)

84. هشام بن مثنى رازى ( ق‏2 ) : مجهول (213) و از اصحاب امام‏صادق ( ع ) است. (214)

85. یحیى بن ابى بکر رازى ( ق‏3 ) : امامى و مجهول است. (215) وى نابینا بوده و از اصحاب امام هادى (ع) است. (216)

86. ابوجعفر یحیى بن علاء بجلى رازى ( ق‏2 ) : ثقه و اصالتاکوفى است. (217) او از اصحاب امام صادق (ع) (218) و صاحب کتاب‏است. (219)

ص:7

87. یحیى بن محمد بن سدید / سیبویه رازى ( ق‏2 ) : مجهول واز سلسله روات شیخ طوسى است. (220)

88. ابو زکریا یحیى بن محمد رازى : ( ق‏2 ) : مجهول و ازسلسله روات شیخ طوسى است. (221)

نتیجه گیرى

به نظر مى رسد فضاى مناسبى که در فاصله زمانى براندازى‏امویان و روى کار آمدن عباسیان ، قیام زید بن على ( ع ) و درپى آن ، قیام فرزندش یحیى در خراسان و حمایت گسترده ایرانیان‏از آنها ( از جمله شرکت مردمانى از رى در قیام زید (222) ) ،تبلیغات وسیع داعیان عباسى در فراخوانى به پیروى از آل‏محمد(ص) و نهایتا قیامهاى شیعى ، همچون قیام عبدالله بن معاویه ، (223) زمینه بسیار مساعدى را براى گسترش تشیع در ایران فراهم‏آورد. رى نیز از این قاعده مستثنا نبود و ارتباط و پیونداهالى رى با ائمه امامیه ( ع ) که در زمان امام باقر ( ع ) باوجود یک صحابى رازى ایجاد گردیده بود ، در سطح وسیعترى ادامه‏یافت و در زمان امام صادق ( ع ) تعداد صحابیان رازى به ده تن‏رسید که نشان از نفوذ تشیع در این شهر و پیدایش زمینه نشرافکار امامیه دارد .

گزارشى از وجود حاکمى شیعى مذهب در رى در عصر امام کاظم (ع) که شیعیان آن حضرت را تحت‏حمایت‏خود داشته است ، در کتاب (قضاء حقوق المومنین ) ، تالیف قرن ششم هجرى وجود دارد. (224) هرچند در این کتاب ، نام این حاکم ذکر نگردیده ; ولى در صورت صحت‏خبر ، وجود چنین شخصى در راس حکومت‏شهر رى ، مى توانسته به‏پیشرفت فزاینده تشیع در این شهر ، بسیار کمک کند و موقعیت‏مطلوبى را براى شیعیان فراهم آورد .

مجموعا پنج نفر از صحابیان امام کاظم ( ع ) ، رازى هستند که‏با توجه به محدودیت ها و فضاى بسته سیاسى زمان و نوپایى نهال‏تشیع در رى ، منطقى به نظر مى رسد. با ورود امام رضا ( ع ) به‏ایران و تصدى ولایت عهدى مامون و حمایت آشکار مامون از عقایدمعتزلى و شیعى ، تشیع در تمامى مناطق ایران رشد و گسترش یافت . وجود یازده صحابى رازى در جمع اصحاب امام رضا ( ع ) ، زمینه‏مساعدى را براى نشر احادیث آن امام در رى فراهم ساخت و ارتباط‏این شهر را با ائمه ( ع ) ، به اوج خود رسانید .

در میان اصحاب جواد الائمه ( ع ) به نه صحابى رازى بر مى‏خوریم. پیوستگى ارتباطات اهل رى با ائمه ( ع ) در زمان امام‏هادى ( ع ) به عمق یافتن اعتقادات شیعیان رى و استوارى تشیع‏امامیه در این شهر انجامید. از بین صحابیان امام هادى ( ع ) ،ده نفر رازى هستند که با احتساب عبدالعظیم حسنى ( که پناهنده‏شدن وى به این شهر ، خود نشان از وجود یارانى وفادار به او وهمچنین پایگاه قابل اعتماد شیعیان در این شهر دارد ) به یازده‏نفر مى رسد. وجود یکى از نواب و وکلاى مورد وثوق امام هادى(ع) در رى ، خود دلیلى بر این مدعاست .

در زمان امام عسکرى ( ع ) که به واسطه گسترش تشیع در جهان‏اسلام ، امام شدیدا تحت نظر بودند ( و حتى معتمد عباسى سعى‏داشت‏با کشتن فرزندى که قرار بود براى امام به دنیا بیاید ،ریشه امامت را خشک کند ) تعداد صحابیان رازى امام به شش نفر مى‏رسد. در زمان غیبت صغراى امام زمان ( عج ) نیز دو تن که یکى‏از نواب و وکلاى امام زمان است ( با نام محمد بن جعفر اسدى ) ودیگرى از مکاتبه کنندگان با امام ( با نام مخلد بن موسى رازى ) ارتباط مستقیمى با ناحیه مقدسه داشته‏اند .

در مجموع ، شهر رى با احتساب 44 صحابى ، بعد از شهر قم باحدود 140 صحابى ، (225) بالاترین ارتباط و پیوند را با ائمه‏امامیه ( ع ) در سرزمین‏هاى شرقى خلافت داراست. (226) شایدبتوان گفت که علت اصلى نسبتهاى ناصبى گرى و افراطى گرى که به‏مردمان رى در قرون مورد بحث داده مى شود ، نزدیکى این شهر به‏قم ( پایگاه تشیع ) بوده است ; چرا که در کنار مرکز جهان تشیع‏در قرن سوم ، وجود شهرى که مردم آن غالبا سنى مذهب بوده‏اند ،بیشتر نمود داشته تا شهرهاى بزرگ دیگر که از مرکز تشیع ، دوربوده‏اند .

اما از لحاظ روند تکوین و گسترش تشیع امامیه در شهر رى ، باتکیه بر شمار محدثان در قرون یک ، دو ، سه و چهار ، باید گفت : در قرن اول هجرى ، هیچ نشانى از تشیع در رى وجود ندارد ; امااز مجموع 88 نفر محدثان و صحابیان اهل رى ، سى نفر ( 09/34درصد ) متعلق به قرن دوم هجرى ، 31 نفر ( 22/35درصد ) متعلق به قرن سوم هجرى و 25 نفر ( 40/ 28درصد ) متعلق به قرن‏چهارم هجرى هستند ( رجوع شود به نمودار آتى ). (227)

ص:8

از لحاظ میزان اعتبار عقیدتى و علمى و التزام محدثان وعالمان قمى به مذهب امامیه ، در قرون مذکور ، وضعیت‏بدین قراراست : از مجموع 88 محدث ، شانزده نفر ثقه ( 18/18درصد ) ،پانزده نفر حسن ( 04/17درصد ) ، یک نفر امامى ممدوح ( 13/1درصد ) ، پنج نفر ممدوح ( 68/5درصد ) ، دو نفر شیخ الامامیه( 27/2درصد ) ، یک نفر متقى و نیک ( 13/1درصد ) ، یک نفرفقیه و فاضل و عالم ( 13/1درصد ) ، هفت نفر امامى و مجهول (95/7درصد ) ، نوزده نفر مجهول ( 59/21درصد ) ، پنج نفرضعیف ( 68/5درصد ) چهار نفر مهمل ( 54/4درصد ) ، دو نفرغالى ( 27/2درصد ) ، یک نفر مضطرب الامر ( 13/1درصد ) ، یک‏نفر رافضى ( 13/1درصد ) ، یک نفر کاذب ( 13/1درصد ) .

پى‏نوشتها:

1. فرهنگ فارسى ، محمد معین ، چاپ هشتم ، امیرکبیر ، 1371 ،ذیل ( رى ) .

2. تاریخ یعقوبى ، ابن واضح یعقوبى ، چاپ پنجم ، علمى وفرهنگى ، 1366 ، ج‏2 ، ص‏46 .

3. فتوح البلدان ، بلاذرى ، ترجمه : محمد توکل ، چاپ اول ،نقره ، ص‏445 .

4. همان ، ص‏449 .

5. مختصر کتاب البلدان ، ابن فقیه ، افست از طبع لیدن ،دارصادر ، بیروت ، 1302ق ، ص‏270-271 .

6. احسن التقاسیم فى معرفه الاقالیم ، مقدسى ، ترجمه : علینقى منزوى ، چاپ اول ، شرکت مولفان و مترجمان ایران ، 1361ش ج‏2 ، ص‏575 .

7. مسالک و ممالک ، اصطخرى ، به اهتمام : ایرج افشار ، چاپ‏سوم ، علمى و فرهنگى ، 1368 ، ص‏166-167 .

8. احسن التقاسیم ، ج‏2 ، ص‏582-583 .

9. المسالک و الممالک ، ابن خردادبه ، ترجمه : حسین قره‏جانلو ، چاپ اول ، نشر نو ، 1370 ، ص‏147 .

10. احسن التقاسیم ، ج‏2 ، ص‏582-583 .

11. فتوح البلدان ، ص‏450 ; المسالک والممالک ، ابن خردادبه‏ص‏28 .

12. صوره الارض ، ابن حوقل ، الطبعه الثانیه ، دارصادر ،بیروت ، ص‏371 .

13. مسالک و ممالک ، ص‏167 .

14. مختصر کتاب البلدان ، ص‏274 .

15. مسالک و ممالک ، ص‏171 .

16. معجم البلدان ، یاقوت حموى ، تحقیق : فرید عبدالعزیزالجندى ، دارالکتب العلمیه ، ج‏2 ، ص‏506 ، 550 و 551 .

17. قصص العلماء ، محمد تنکابنى ، چاپ دوم ، علمیه اسلامیه‏1364 ، ص‏396-397 .

18. معجم البلدان ، ج‏4 ، ص‏58-59 .

19. رى باستان ، حسین کریمان ، انتشارات دانشگاه شهید بهشتى‏1371 ، ج‏2 ، ص‏576 و 626 .

20. لسان المیزان ، ابن حجر العسقلانى ، حققه وعلق علیه : محمد عبدالرحمان المرعشلى ، الطبعه الاولى ، داراحیاء التراث‏العربى ، بیروت ، 1995م ، ج‏1 ، ص‏124 .

ص:9

21. تهذیب الاحکام ، محمد بن حسن الطوسى ، حققه وعلق علیه : سید حسن الخرسان ، الطبعه الثالثه ، دارالاضواء ، بیروت ، ج‏6 ،ص‏40 .

22. الکافى ، محمد بن یعقوب الکلینى ، صححه و علق علیه : على اکبر الغفارى ، دارالاضواء ، بیروت ، 1405ق ، ج‏5 ، ص‏159 ;جامع الرواه ، الاردبیلى ، منشورات مکتبه آیه الله المرعشى‏النجفى ، ج‏2 ، ص‏429 .

23. الکافى ، ج‏2 ، ص‏14 ; معجم رجال الحدیث ، ابوالقاسم‏الخوئى ، الطبعه الثالثه ، بیروت ، 1403ق ، ج‏21 ، ص‏24-25 .

24. مسند الامام الهادى ( ع ) ، عزیزالله العطاردى ،الموتمر العالمى للامام الرضا ( ع ) ، 1410ق ، ص‏312 .

25. معجم رجال الحدیث ، ج‏22 ، ص‏123 .

26. التهذیب ، محمد بن حسن الطوسى ، ج‏6 ، ص‏171 ; مسندالامام الرضا ( ع ) ، عزیزالله العطاردى ، منشورات الموتمرالعالمى للامام الرضا ( ع ) ، 1406ق ، ج‏2 ، ص‏515 ; معجم رجال‏الحدیث ، ج‏2 ، ص‏127 .

27. الفهرست ، محمد بن حسن الطوسى ، منشورات الشریف الرضى ،قم ، ص‏190 ; رجال ابن داوود ، منشورات جامعه طهران ، 1342ش ،ص‏401 ; رجال العلامه الحلى ، صححه : السید محمد صادق بحرالعلوم، الطبعه الثانیه ، منشورات المطبعه الحیدریه ، النجف ، 1381ق/ 1916م ، ص‏188 .

28. الفهرست ، الطوسى ، ص‏190 .

29. رجال الطوسى ، منشورات الشریف الرضى ، قم ، 1380ق/1961م ، ص‏519 ; رجال ابن داوود ، ص‏498 و 568 ; رجال العلامه ،ص‏268 .

30. فهرست اسماء مصنفى الشیعه ( رجال النجاشى ) ، محمد بن‏على النجاشى ، منشورات جماعه المدرسین بقم المشرفه ، ص‏456 ;مجمع الرجال ، القهپائى ( کوهپایى اصفهانى ) ، صححه و علق علیه: السید ضیاء الدین العلامه ، اصفهان ، سنه 1384ق ، ج‏1 ، ص‏129; رجال العلامه ، ص‏256 .

31. الکافى ، ج‏1 ، ص‏11 .

32. مسند الامام الهادى ( ع ) ، عزیزالله العطاردى ، ص‏317 .

33. الکافى ، ج‏6 ، ص‏129 ; اعیان الشیعه ، السید محسن الامین، حققه واخرجه : حسن امین ، دارالتعارف للمطبوعات ، بیروت‏1403ق ، ج‏2 ، ص‏441 ; معجم رجال الحدیث ، ج‏22 ، ص‏7978 .

34. همان ، ص‏23 ; اعیان الشیعه ، ج‏2 ، ص‏445 ; معجم رجال‏الحدیث ، ج‏22 ، ص‏84 .

35. تنقیح المقال ، المامقانى ، چاپ سنگى ، 1349ق ، ج‏1 ، ص‏8.

36. رجال ابن داوود ، ص‏23 .

37. رجال الطوسى ، ص‏438 ; جامع الرواه ، ج‏1 ، ص‏40 .

38. رجال العلامه ، ص‏18 .

39. رجال الطوسى ، ص‏410 ; رجال ابن داوود ، ص‏23 ; رجال‏العلامه ، ص‏14 ; مسند الامام الهادى ( ع ) ، عزیزالله العطاردى، ص‏320 .

40. تنقیح المقال ، ج‏1 ، ص‏8 .

41. الرجال ، الطوسى ، ص‏444 ; الرجال ، ابن داوود ، ص‏25 .

ص:10

42. الرجال ، الطوسى ، ص‏444 .

43. لسان المیزان ، ابن حجر ، ج‏1 ، ص‏352 .

44. معجم رجال الحدیث ، ج‏2 ، ص‏164 .

45. لسان المیزان ، ج‏10 ، ص‏352 .

46. الرجال ، الطوسى ، ص‏455 .

47. رجال النجاشى ، ص‏96 ، رجال ابن داوود ، ص‏387 و 420 ;مجمع الرجال ، ج‏1 ، ص‏126 .

48. الفهرست ، الطوسى ، ص‏30 .

49. رجال النجاشى ، ص‏96 ، الفهرست ، الطوسى ، ص‏30 ; رجال‏العلامه ، ص‏308 .

50. لسان المیزان ، ابن حجر ، ج‏1 ، ص‏461 .

51. معجم رجال الحدیث ، الخوئى ، ج‏2 ، ص‏323 .

52. تنقیح المقال ، ج‏1 ، ص‏17 .

53. رجال الطوسى ، ص‏107 .

54. تنقیح المقال ، ج‏1 ، ص‏21 .

55. رجال النجاشى ، ص‏109 ; رجال العلامه ، ص‏207 .

56. رجال الطوسى ، ص‏370 ; رجال البرقى ، منشورات جامعه‏طهران ، 1342ش ، ص‏55 .

57. رجال ابن داوود ، ص‏72 .

58. همان ، ص‏543532 .

59. رجال النجاشى ، ص‏109 ; مجمع الرجال ، ص‏274 ، رجال‏العلامه ، ص‏207 .

60. الفهرست ، الطوسى ، ص‏39 .

61. رجال النجاشى ، ص‏109 .

62. تنقیح المقال ، ج‏1 ، ص‏26 .

63. رجال النجاشى ، ص‏123 ; تنقیح المقال ، ج‏1 ، ص‏213 .

64. تنقیح المقال ، ج‏1 ، ص‏27 .

65. اعیان الشیعه ، ج‏4 ، ص‏150 ; معجم رجال الحدیث ، ج‏4 ،ص‏102-103 .

66. رجال النجاشى ، ص‏126 ; رجال ابن داوود ، ص‏90 ; رجال‏العلامه ، ص‏33 .

67. همان ، ص‏65 ; رجال ابن داوود ، ص‏103 ; رجال العلامه ،ص‏44 .

68. همان ، ص‏65 .

ص:11

69. تنقیح المقال ، ج‏1 ، ص‏30 .

70. رجال البرقى ، ص‏52 .

71. رجال الطوسى ، ص‏400 ; رجال النجاشى ، ص‏60 ; مجمع الرجال‏ج‏2 ، ص‏188 ; رجال العلامه،ص‏214;رجال ابن داوود ، ص‏44 .

72. الفهرست ، الطوسى ، ص‏53 .

73. جامع الرواه ، ج‏1 ، ص‏253 .

74. مسند الامام الرضا ( ع ) ، ج‏2 ، ص‏525 ; جامع الرواه ،ج‏1 ، ص‏206 .

75. تنقیح المقال ، ج‏1 ، ص‏37 .

76. رجال الطوسى ، ص‏462 ; رجال ابن داوود ، ص‏111 .

77. تنقیح المقال ، ج‏1 ، ص‏315 .

78. علل الشرائع ، محمد بن على الصدوق ، قدم له : السیدمحمدصادق بحر العلوم، منشورات المکتبه الحیدریه، النجف، 1385ق ، ص‏69 .

79. تنقیح المقال ، ج‏1 ، ص‏39 .

80. رجال الطوسى ، ص‏373 .

81. تنقیح المقال ، ج‏1 ، ص‏40 .

82. رجال الطوسى ، ص‏462 ; رجال ابن داوود ، ص‏104 .

83. تنقیح المقال ، ج‏1 ، ص‏41 .

84. معجم رجال الحدیث ، ج‏6 ، ص‏74 .

85. تنقیح المقال ، ج‏1 ، ص‏41 .

86. مسند الامام الکاظم ( ع ) ، عزیزالله العطاردى ، الطبعه‏الاولى ، منشورات الموتمرالعالمى للامام‏الرضا(ع) ، 1409ق‏ج‏3 ، ص‏366 .

87. مسند الامام الصادق ( ع ) ، الکفائى ، منشورات مطبعه‏الاداب ، 1380ق/1961م ، ص‏333 .

88. معجم رجال الحدیث ، ج‏6 ، ص‏113-114 .

89. تنقیح المقال ، ج‏1 ، ص‏53 .

90. رجال ابن داوود ، ص‏149 .

91. اختیار معرفه الرجال ( رجال الکشى ) ، محمد بن حسن‏الطوسى ، صححه وعلق علیه : حسن المصطفوى ، منشورات جامعه طهران‏1341ش ، ص‏579 ; رجال ابن داوود ، ص‏408-409 ; رجال العلامه ،ص‏7-19 .

92. رجال الطوسى ، ص‏401 ; رجال الکشى ، ص‏566 .

93. رجال الطوسى ، ص‏416 ; رجال الکشى ، ص‏566 ; رجال البرقى‏ص‏58 .

ص:12

94. مسند الامام العسکرى ( ع ) ، عزیزالله العطاردى ،منشورات الموتمر العالمى للامام الرضا (ع) ، 1410ق ، ص‏316-317

95. رجال النجاشى ، ص‏185 ; رجال العلامه ، ص‏228 .

96. رجال الطوسى ، ص‏416 .

97. الفهرست ، الطوسى ، ص‏80 .

98. رجال النجاشى ، ص‏185 ; مجمع الرجال ، ج‏3 ، ص‏180 .

99. رجال العلامه ، ص‏228 ; رجال النجاشى ، ص‏185 .

100. الفهرست ، الطوسى ، ص‏80 .

101. تنقیح المقال ، ج‏2 ، ص‏198 .

102. رجال الطوسى ، ص‏402 .

103. همان ، ص‏416 .

104. همان ، ص‏432 .

105. رجال النجاشى ، ص‏198 ; رجال العلامه ، ص‏25 و 230 .

106. مجمع الرجال ، ج‏3 ، ص‏203 .

107. رجال الکشى ، ص‏566 .

108. الفهرست ، الطوسى ، ص‏84 ; رجال النجاشى ، ص‏198 .

109. رجال ابن داوود ، ص‏226 .

110. رجال الطوسى ، ص‏417 .

111. الفهرست ، الطوسى ، ص‏121 .

112. رجال النجاشى ، ص‏247 248 .

113. همان ، ص‏249 .

114. الفهرست ، الطوسى ، ص‏121 .

115. رجال العلامه ، ص‏130 ; رجال النجاشى ، ص‏247 .

116. همان ، ص‏238 ; تنقیح المقال ، ج‏2 ، ص‏167 .

117. رجال النجاشى ، ص‏348 ; معجم رجال الحدیث ، ج‏10 ، ص‏106

118. رجال الطوسى ، ص‏403 .

119. رجال ابن داوود ، ص‏212 .

120. رجال النجاشى ، ص‏228 .

ص:13

121. التهذیب ، ج‏9 ، ص‏126 .

122. تنقیح المقال ، ج‏1 ، ص‏102 .

123. رجال الطوسى ، ص‏264 .

124. تنقیح المقال ، ج‏1 ، ص‏104 .

125. معجم رجال الحدیث ، ج‏2 ، ص‏16 و ج‏11 ، ص‏166 .

126. تنقیح المقال ، ج‏2 ، ص‏256 .

127. همان ، ج‏2 ، ص‏295 .

128. عیون اخبار الرضا ( ع ) ، محمد بن على الصدوق ، صححه : مهدى الحسینى اللاجوردى ، جهان ، ص‏64 .

129. تنقیح المقال ، ج‏2 ، ص‏125و259 ; عیون اخبار الرضا ( ع‏ص‏138 .

130. رجال النجاشى ، ص‏255 ; مجمع الرجال ، ج‏4 ، ص‏203 ; رجال‏ابن داوود ، ص‏54و84 ; رجال العلامه ، ص‏284 .

131. مجمع الرجال ، ج‏4 ، ص‏203 ; رجال العلامه ، ص‏284 .

132. رجال النجاشى ، ص‏255 .

133. تنقیح المقال ، ج‏1 ، ص‏108 .

134. مسند الامام الکاظم ( ع ) ، عزیزالله العطاردى ، ج‏3 ،ص‏470 ; معجم رجال الحدیث ، ج‏12 ، ص‏92 .

135. تنقیح المقال ، ج‏2 ، ص‏297 .

136. رجال النجاشى ، ص‏260 ; رجال ابن داوود ، ص‏48 ; رجال‏العلامه ، ص‏100 .

137. طبقات اعلام الشیعه ، آقا بزرگ الطهرانى ، تحقیق : علینقى منزوى ، منشورات دارالکتاب العربى،1390ق ، ج‏1 .

138. الکافى ، ج‏5 ، ص‏541 .

139. رجال النجاشى ، ص‏260 .

140. الکامل فى التاریخ ، ابن اثیر ، تحقیق مکتب التراث ،الطبعه الرابعه ، منشورات‏التاریخ العربى، بیروت، 1414ق ، ج‏8ص‏346 .

141. تنقیح المقال ، ج‏1 ، ص‏110 .

142. معجم رجال الحدیث ، ج‏12 ، ص‏216 .

143. تنقیح المقال ، ج‏1 ، ص‏106 .

144. الفهرست ، الطوسى ، ص‏100 ; رجال ابن داوود ، ص‏247 ;معجم رجال الحدیث ، ج‏12 ، ص‏10 .

145. مسند الامام الکاظم ( ع ) ، ج‏3 ، ص‏483 .

146. تنقیح المقال ، ج‏1 ، ص‏120 .

ص:14

147. رجال ابن داوود ، ص‏268 .

148. رجال الطوسى ، ص‏257 .

149. الکافى ، ج‏1 ، ص‏485 .

150. تنقیح المقال ، ج‏1 ، ص‏131 .

151. رجال الطوسى ، ص‏496 ، رجال ابن داوود ، ص‏290 ، رجال‏العلامه ، ص‏148 .

152. تنقیح المقال ، ج‏1 ، ص‏131 .

153. رجال الطوسى ، ص‏407 ، رجال البرقى ، ص‏57 ، معجم رجال‏الحدیث ، ج‏14 ، ص‏243 .

154. معجم رجال الحدیث ، ج‏15 ، ص‏327 و ج‏16 ، ص‏10 .

155. مشایخ فقه و حدیث ، عزیزالله العطاردى ، چاپ اول ،عطارد ، 1373ش ، ص‏141 158 ; معجم رجال الحدیث ، ج‏16 ، ص‏9 .

156. لسان المیزان ، ج‏5 ، ص‏703 .

157. تنقیح المقال ، ج‏2 ، ص‏82 .

158. الکافى ، ج‏4 ، ص‏169 .

159. تنقیح المقال ، ج‏1 ، ص‏133 .

160. رجال النجاشى ، ص‏394 ; رجال ابن داوود ، ص‏300 .

161. رجال النجاشى ، ص‏394 .

162. لسان المیزان ، ج‏5 ، ص‏762 .

163. رجال النجاشى ، ص‏373 ; رجال ابن داوود ، ص‏32 ،ص‏501و549 ; رجال العلامه ، ص‏160 .

164. رجال الطوسى ، ص‏496 ; رجال ابن داوود ، ص‏302 .

165. رجال البرقى ، ص‏20 .

166. رجال النجاشى ، ص‏373 ; رجال العلامه ، ص‏275 .

167. الفهرست ، طوسى ، ص‏151 .

168. رجال النجاشى ، ص‏373 .

169. همان ، ص‏338 ; رجال ابن داوود ، ص‏502-547 ; رجال الطوسى‏ص‏506 ; رجال العلامه ، ص‏255 .

170. رجال الطوسى ، ص‏425 .

171. الفهرست ، الطوسى ، ص‏147 .

172. رجال النجاشى ، ص‏338 .

ص:15

173. التهذیب ، ج‏6 ، ص‏20 .

174. تنقیح المقال ، ج‏1 ، ص‏136 .

175. رجال الطوسى ، ص‏424 .

176. همان ، ص‏389 .

177. تنقیح المقال ، ج‏1 ، ص‏139 .

178. رجال العلامه ، ص‏143 .

179. الفهرست ، الطوسى ، ص‏132 ; رجال النجاشى ، ص‏375 ; رجال‏ابن داوود ، ص‏321 .

180. همان ، ص‏132 ; رجال النجاشى ، ص‏375 .

181. رجال النجاشى ، ص‏132 ; رجال العلامه ، ص‏143 .

182. رجال الطوسى ، ص‏495 ; رجال ابن داوود ، ص‏324 ; رجال‏العلامه ، ص‏147 .

183. الامالى للصدوق ، الاعلمى ، منشورات موسسه الاعلمى‏للمطبوعات، بیروت لندن،1980م،ص‏5 8 و10 ( المقدمه ) .

184. رجال ابن داوود ، ص‏324 ; رجال العلامه ، ص‏147 .

185. الفهرست ، طوسى ، ص‏156 ; رجال النجاشى ، ص‏389 ; رجال‏ابن داوود ، ص‏324 ; رجال العلامه ، ص‏147 .

186. رجال النجاشى ، ص‏392389 .

187. الفهرست ، الطوسى ، ص‏157 .

188. رجال ابن داوود ، ص‏324 .

189. الکافى ، ج‏4 ، ص‏224 .

190. عیون اخبار الرضا ( ع ) ، ص‏120 .

191. معجم رجال الحدیث ، ج‏18 ، ص‏345 .

192. تنقیح المقال ، ج‏1 ، ص‏146 .

193. رجال الطوسى ، ص‏436 .

194. رجال الکشى ، ص‏530 ; رجال ابن داوود ، ص‏341-388 ; رجال‏العلامه ، ص‏153 .

195. رجال الطوسى ، ص‏495 ; رجال النجاشى ، ص‏377 ; رجال ابن‏داوود ، ص‏341 ; رجال العلامه ، ص‏145 .

196. الفهرست ، الطوسى ، ص‏135 .

197. رجال النجاشى ، ص‏377 .

198. الفهرست ، الطوسى ، ص‏135 .

199. تنقیح المقال ، ج‏1 ، ص‏147 .

ص:16

200. همان ، ج‏1 ، ص‏202 .

201. معجم رجال الحدیث ، ج‏18 ، ص‏68 .

202. تنقیح المقال ، ج‏1 ، ص‏147 .

203. الکافى ، ج‏4 ، ص‏538 ; معجم رجال الحدیث ، ج‏18 ، ص‏160 ;تنقیح المقال ، ج‏3 ، ص‏207 .

204. رجال النجاشى ، ص‏413 ، رجال ابن داوود ، ص‏520و547 ;رجال العلامه ، ص‏259 .

205. معجم رجال الحدیث ، ج‏18 ، ص‏351 .

206. رجال النجاشى ، ص‏413 .

207. مسند الامام الرضا ( ع ) ، ج‏2 ، ص‏552-553 .

208. همان جا .

209. تنقیح المقال ، ج‏3 ، ص‏272 .

210. رجال الطوسى ، ص‏325 ; الکافى ، ج‏2 ، ص‏14 ; رجال البرقى‏ص‏44 ; معجم رجال الحدیث ، ج‏19 ، ص‏170-171 .

211. تنقیح المقال ، ج‏1 ، ص‏160 .

212. رجال الطوسى ، ص‏394 ; رجال البرقى ، ص‏54 ; مسند الامام‏الرضا (ع) ، ج‏2 ، ص‏553 .

213. تنقیح المقال ، ج‏1 ، ص‏163 .

214. رجال الطوسى ، ص‏332 .

215. تنقیح المقال ، ج‏1 ، ص‏164 .

216. رجال الطوسى ، ص‏426 .

217. رجال النجاشى ، ص‏444 ; رجال ابن داوود ، ص‏375 ; رجال‏العلامه ، ص‏182 .

218. رجال الطوسى ، ص‏333 ; رجال البرقى ، ص‏31 .

219. رجال النجاشى ، ص‏444 .

220. رجال الکشى ، ص‏437 .

221. همان ، ص‏588 .

222. مقاتل الطالبیین ، ابوالفرج الاصفهانى ، شرح و تحقیق : السید احمد صقر ، الطبعه الاولى ، منشورات الشریف الرضى ،1414ق ، ص‏132 .

223. نثر الدر ، ابو سعید منصور الحسینى الابى ، تحقیق : محمد على قرنه ، الهیئه المصریه العامه للکتاب ، ج‏1 ، ص‏427 .

224. تراثنا ، السنه الاولى ، العدد الثالث ، ص‏186-187 .

225. ( علما و خاندانهاى امامى جبال و خراسان ) ( پایان‏نامه کارشناسى ارشد تاریخ ) ، محمد حاج تقى ، پژوهشگاه علوم‏انسانى و مطالعات فرهنگى ، تهران ، زمستان. 1375

ص:17

226. شهر نیشابور که بزرگترین شهر سرزمین هاى شرقى خلافت ویکى از مهمترین مراکز فرهنگى قرون نخستین اسلامى بوده است ،بیش از بیست صحابى ندارد ( ر. ک : ( علما و خاندانهاى امامى‏جبال و خراسان )] .

227. متاسفانه تاریخهاى محلى رى که مهمترین منبع اطلاعاتى‏در مورد بافت علمى شهر و نام و نشان علماى آن است ، از بین‏رفته اند. کتاب ( تاریخ رى ) شیخ منتجب الدین ، دانشمند قرن‏ششم ، کلا از بین رفته و فقط قسمتهاى کوتاهى از آن در ( طبقات‏الشافعیه ) سبکى و ( لسان المیزان ) ابن حجر آمده است ( ر. ک: مقالات تاریخى ، رسول جعفریان ، دفتر دوم ). در این مقاله‏از این مختصر استفاده شده است. لذا شاید یکى از دلایل افت‏نسبى علماى قرن چهارم نسبت‏به قرن دوم و سوم در رى ، نابودى‏منابع اطلاعاتى باشد و شاید در قرن دوم و سوم ، به دلیل پیوندعلما با ائمه ( ع ) در کتب رجالى و غیر آن ، نام ایشان بیشترمضبوط مانده است .

منابع:

علوم حدیث 1378 شماره 12

ص:18